

سوره «قیامة» (۷۵)

محور اصلی سوره «قیامة» همانطور که از نام و سوگند ابتدای آن پیدا است، «روز قیامت» می باشد. اما نه قیامت از نظر قطعیت وقوع و شرح تحولات و دگرگونی‌هایی که در نظام عالم بوجود می آورد (آنطور که مثلاً در سوره‌های واقعه، حاقه، طور و غیره بیان شده)، بلکه قیامت از نظر «احیاء مردگان» و ترکیب مجدد سلولها و استخوانهای پوسیده. این مطلب را، هم در آیات ابتدائی سوره، که حکم مقدمه و مطلع دارد، پس از سوگند به قیامت و نفس لوامه مطرح می سازند (ایحسب الانسان ان نجمع عظامه بلی قادرین علی ان نسوی بنانه) و هم در آخرین آیه سوره که حکم جمع بندی و نتیجه گیری را دارد (الیس ذلک بقادر علی ان یحیی الموتی).

از آیات قرآن چنین برمی آید که عمده ترین مشکل و مانع باورداشتن قیامت همین مسئله احیای مجدد انسانهای پوسیده و خاک شده بوده است. در این سوره برای ردّ چنین تصویری اطمینان می دهد که حتی سرانگشتان نیز به حالت نخست در جای خویش قرار خواهد گرفت (بلی قادرین علی ان نسوی بنانه) و می دانیم که خطوط انگشتان هر فردی ویژگیهای خود را داراست و در جهان دونفر یافت نمی شوند که در انگشت نگاری خطوطی یکسان از آنها مشاهده شود. چنین تأکیدی با همه ظرافت و لطافتی که دارد، دقیق بودن حیرت آور مکانیسم «بعث» و احیاء مردگان را برای اذهان ظاهربین و سطحی نگری که پرونده عمر انسان را با مرگ بسته می پندارند ثابت می نماید. در ابتدای سوره به نکته فوق اشاره می نماید و در آخر آن از مراحل مختلف تکوین نطفه که از قطره آبی ناچیز آغاز می گردد و به موجودی کامل منتهی می شود نشانه می آورد تا تدبیر الهی را در تمامی مراحل حیات یادآور شود، آیا کسی که از هیچ، موجودی را آفرید قادر به آفرینش مجدد او نیست؟

بیان خصلت‌های انسان

اینکه انسان به راحتی نمی‌تواند امری بدیهی مانند قیامت را باور کند تا اندازه زیادی ناشی از خصلت‌های بشری او است که عجول و ظاهر بین می‌باشد. در این سوره به موازات طرح مسئله قیامت، روان‌شناسی «انسان» نیز به عنوان مسئله‌ای کلیدی و بنیادی مطرح شده است. بطوری که علیرغم کوتاهی حجم سوره، شش بار کلمه «انسان» در آن تکرار گردیده که چنین توجه و تمرکزی بی سابقه در قرآن می‌باشد. جالب اینکه در سوره بعدی که اصلاً به نام «انسان» می‌باشد فقط دوبار این کلمه به کار رفته است. البته از نظر آماری سوره اسراء (بنی اسرائیل) با هفت بار تکرار این کلمه در جایگاه نخست قرار دارد، ولی اگر حجم آنرا که بیش از ۱۰ برابر این سوره می‌باشد در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم تمرکز سوره قیامت روی مسئله خصلت‌های «انسان» بطور نسبی به مراتب بیشتر است. ذیلاً آیات ناظر به این مسئله را مورد توجه قرار می‌دهیم:

آیه (۳) ایحسب الانسان ان لن جمع غطامه آیه (۱۳) ینبوا الانسان یومئذ بما قدم و اخر
 آیه (۵) بل یرید الانسان لیفجر امامه « (۱۴) بل الانسان علی نفسه بصیرة
 « (۱۰) یقول الانسان یومئذ این المفر « (۳۶) ایحسب الانسان ان یترک سدی

آیات ۳ و ۳۶ (ابتدا و انتها) که با جمله «ایحسب الانسان» شروع می‌شود پندار غلط انسان را در ناباوری مطلق زنده شدن مجدد و تصور باطلش را در رها و بی هدف بودن آن نشان می‌دهد. آیات ۵ و ۱۴ (ردیف دوم از اول و آخر) که با جمله «بل الانسان» آغاز می‌گردد زمینه مثبت و مساعدی را از انسان سراغ می‌دهد که برخلاف حیوانات، کنجکاوی و شور و شوق کشف و درک مجهولات دارد و علیرغم انکار قیامت مایل است بفهمد کی این واقعه اتفاق می‌افتد (یستئل ایان یوم القیمه)، دیگر اینکه با وجود پرده پوشی و صحنه سازی و قیافه حق به جانب گرفتن و عذر و بهانه تراشیدن، بر نفس خویش آگاه است (بل الانسان علی نفسه بصیره و لوالقی معاذیره)

و بالاخره آیات ۱۰ و ۱۳ حالت انسان را در روز قیامت تصویر می‌نماید. حالت کسی که یکسره در جستجوی راه فراری است و با نگرانی و وحشت، از کسانی که همچون خودش در تحیر و سرگردانی اند مرتباً راه گریز را می‌جوید! این روزی است که هر انسانی به آنچه در زمان حیاتش پیش فرستاده، یا پس از مرگ، گفتار و کردار نیک و بدش در نسلهای بعد به صورت زنجیره‌ای بازتاب داشته، آگاه می‌گردد.

شتاب زدگی

نقطه ضعف دیگری که در ارتباط با قبول قیامت از انسان‌هایی سراغ داده می‌شود، عجول بودن و دنیای عاجله را دوست داشتن و آخرت را رها کردن می‌باشد (کلاً بل تحبون العاجله، و تذرون الاخرة) و اتفاقاً در سوره بعدی (انسان) نیز چنین ایرادی را با جمله‌ای مشابه بیان می‌نماید (انّ هؤلاء یحبون العاجله و یذرون و رأهم یوماً ثقیلاً)^۱ مسئله «عجول» بودن انسان و انتظار زود و فوری داشتن از تلاش‌هایی که می‌کند تنها در این سوره مطرح نشده، بلکه بطور واضح و آشکار در سوره‌های دیگر نیز تصریح شده است. از جمله:

انبیاء (۳۷): خلق الانسان من عجل

اسراء (۱۱): و یدع الانسان بالشر دعاء بالخیر و کان الانسان عجولاً

نکته جالب توجهی که در این سوره به چشم می‌خورد توصیه‌ای است که از آیات ۱۶ تا ۱۹ در ارتباط با عدم عجله و شتابزدگی در تلاوت وحی به پیامبر اکرم (ص) شده است! در این آیات تأکید شده^۲ جمع و قرائت آیات با خداست و رسول اراده خود را باید منطبق با اراده الهی ساخته با تسلیم مطلق نفس خویش، هرگاه او قرائت می‌کند، پیروی از قرائت نماید و بداند بیان آنچه تلاوت کرده نیز بر خدا است!^۳

ظاهراً چنین توصیه‌ای به رسول اکرم در وسط آیات مربوط به قیامت و احیاء مردگان و تغییر خطاب آن غیر عادی و عجیب به نظر می‌رسد و ارتباط و انسجام مطالب سوره با این چند آیه به ظاهر گسیخته و بریده جلوه می‌کند، اما در حقیقت هیچگونه بریدگی و انفصالی وجود ندارد و عجله پیامبر در تلاوت آیات، گرچه از وجد و شوقی بی‌تاب کننده برای درک حقیقت و ابلاغ آن حکایت می‌کند، ولی به هر حال در راستای خصلت عمومی «عجول» بودن انسان قرار دارد، چرا که پیامبر نیز سوای مقام متعالی معنوی اش، از نظر ویژگی‌های بشری به مصداق «انا بشر مثلکم» همانند دیگران به‌شمار می‌رفت. و اتفاقاً علاوه بر آیه مورد نظر در این سوره، در سوره «طه» نیز خطاب به پیامبر (ص)، آن حضرت را از تعجیل در قرائت آنچه بر او وحی می‌شود نهی می‌کند:

۱. آیه ۲۷ سوره انسان (دهر).

۲. با حرف تأکید «ان».

۳. از این آیات می‌توان فهمید نه تنها در نزول قرآن، بلکه در تلاوت و تحویل آن به مردم نیز جز اراده الهی، حتی اراده رسول هم، دخالتی نداشته است.

طه (۱۱۴) ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه و قل رب زدنی علماً.

و نه تنها تعجیل و شتاب زدگی در تلاوت وحی، بلکه تعجیل در ایمان آوردن مردم یا عذاب آنها را از حضرتش نهی می کند و به جای عجله او را به «صبر» یعنی پایداری و همراه «زمان» کارکردن دعوت می نماید:

۴۶/۳۵ فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل ولا تستعجل لهم

۱۹/۴۶ فلا تعجل علیهم انما نعد لهم عدلاً.

آیات مکرری در قرآن نشان می دهد که پیامبر از یک طرف بر ایمان مردم حریص بود و از ناباوری و تکذیب آنها در رنجی جانکاه و کشنده بسر می برد، از طرف دیگر از گفته های آنها در حزن و اندوه قرار می گرفت. به این دلیل برای تسلط بر نفس و کنترل احساسات بشری، خداوند آن حضرت را به «صبر» و تحمل دعوت می نماید و جریان تدریجی و مرحله ای تغییر نفوس را متذکر می گردد. یک ساختمان را یکروزه می توان درهم کوفت، اما بنای آن مستلزم طی مراحل تدریجی در مدت زمانی معین می باشد. سرنوشت ابدی انسان نیز سطر به سطر باید توسط خودش رقم بخورد. هرگونه شتابزدگی در این جریان قابل تشبیه به احساساتی شدن معلمی است که قبل از اتمام سال تحصیلی شاگردی را به خاطر یک بار بی انضباطی و تنبلی مردود نماید و یا برعکس، شاگرد زرنگی را قبل از امتحان نهائی قبول کند.

گویا اشاره به شتابزدگی پیامبر (ص) در بیان آنچه بر او وحی می شد، با اینکه از نیتی پاک و خیرخواهانه برخوردار بود، برای بیان این حقیقت باشد که انسان ذاتاً عجول است، چه در کارهای خیر و چه شر، چرا که چنین آفریده شده است (خلق الانسان من عجل) جالب اینکه مطلب فوق را در سوره قیامه به عنوان مقدمه ای برای بیان این حقیقت که انسان «عاجله» (دنیا) را دوست می دارد و آخرت را رها می کند (کلابل تحبون العاجله و تذرون الاخرة) قرار داده است تا زمینه ذاتی دنیا طلبی انسان را در شتاب زدگی اش به خاطر رسیدن به نتایج فوری نشان دهد. از آنجائی که آخرت از نظر زمانی دور از دسترس است، باورداشتن نتیجه و ثوابی که در آخرت عاید می گردد، دشوار می باشد، بنابراین دنیا که محصول فوری و قابل درک و لمس دارد محبوب دلهای نزدیک بین می گردد.

این مطلب نیز قابل توجه است که پیامبران دیگر نیز به خاطر رسیدن به اهداف و آرمانهای بلند توحیدی، گهگاه دچار ذوق و شوق و شتاب زدگی می شدند و عجله ای در آنچه مصلحت تدریج و تأنی در آن اولویت داشته به خاطر کسب رضایت خدا به کار می بردند. از جمله در مورد حضرت موسی (ع)، شتاب آن حضرت برای بار یافتن به آستانه الهی

در کوه طور قبل از موعد تعیین شده این چنین بیان شده است:
 طور (۸۴): و ما اعجلک عن قومک یا موسی، قال هم اولاء علی اثری و عجلت الیک
 رب لترضی

ارتباط قیامت با نفس لوامة

در آغاز سوره به دنبال سوگند به روز قیامت، سوگند مؤکد دیگری به «نفس لوامة»
 خورده است که ارتباط این دو سوگند با یکدیگر و با جواب آن که ناباوری احیاء مردگان
 است موضوع قابل مطالعه‌ای است. گرچه حالت انتقاد از خود و ارزیابی و محاسبه نفس
 خویش و «ملامت» آن، برای انسانهای بیدار و حق طلب در زندگی دنیائی گهگاه حاصل
 می شود و ملامت دیگران نیز برای احاله تقصیر و گناه به آنها، صفت بیشتر مردم می باشد،
 اما به نظر می رسد با توجه به سیاق سوره، سوگندی که به «نفس لوامة» خورده است ناظر
 به نقش آن در روز قیامت باشد، روزی که «یوم التغابن» و «یوم الحسرة»^۱ نامیده شده، روزی که
 با کنار رفتن پرده‌ها و روشن شدن حقایق و آگاهی یافتن از دستاوردها (ینبئوا الانسان یومئذ
 بما قدم و اخر)، انسان احساس ندامت می کند، اگر در دنیا اهل محاسبه و مراقبه و انتقاد از
 خود بوده باشد خویشتن را ملامت می نماید که چرا بیش از آن پیش نفرستاده و اگر عادتش
 ملامت دیگران و جستجوی دلیل شکست و خطاهای خویش در غیره بوده باشد^۲ در قیامت
 نیز شیطان را «ملامت» می نماید که چرا او را فریب داده است. و جالب اینکه قرآن جواب
 شیطان را در ردّ این «ملامت» و متوجه ساختن آن به نفس خطاکاران در سوره ابراهیم (آیه
 ۲۲) نقل کرده است:

و قال الشیطان لما قضی الامر ان الله وعدکم وعد الحق و وعدتکم فاخلفتکم و ما کان لی
 علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم فلا تلو مونی و لوموا انفسکم ...

نشانه‌های قیامت

در آیات ۶ تا ۹ بطور کاملاً سربسته و مجملی نشانه‌هایی از روز قیامت بیان می نماید:
 فاذا برق البصر، و خسف القمر، و جمع الشمس والقمر،
 معنای «برق البصر» را اهل لغت خیره شدن و مضطرب گشتن چشم معنی کرده‌اند.

۱. روز مغبون شدن، روز حسرت.
 ۲. در سوره قلم این حالت را در وصف باغداران دنیا طلب پس از غرامتی که به آنها وارد شد نشان می دهد (فاقیل
 بعضهم علی بعض یتلاومون ...).

ممکن است این حالت به دلیل ترس و وحشت باشد یا گشودن کامل چشم برای دیدن اشیاء در تاریکی. به خصوص حال دوم با دو آیه بعد که از خسوف ماه و در هم جمع شدن خورشید و ماه سخن می گوید متناسب تر می باشد. اگر خسوف را ماه گرفتگی فرض نمائیم ظاهراً این امر باید به دلیل خاموشی خورشید (اذا الشمس كورت) باشد که معنای جمع شدن خورشید و ماه، به قول مؤلف قاموس قرآن، قرار گرفتن هر دو در تاریکی می شود. اما اگر خسوف را به همان معنای اصلی و لغوی آن که «فرو رفتن» می باشد، و در قرآن نیز تماماً به همین معنا به کار رفته بگیریم، در این صورت فرضیه دیگری مطرح می شود و آن اینکه در روز قیامت با به هم ریختن نظام فعلی جهان و تغییراتی که در جاذبه فیما بین ستارگان به وجود می آید، ماه در جاذبه خورشید «فرومی رود» تا سرانجام در نزدیکی به خورشید، در جرم آن جذب گشته و ماه و خورشید با یکدیگر جمع می شوند (و جمع الشمس والقمر). در چنین حالتی ماه در اثر نزدیک شدن به خورشید، قبل از برخورد با آن، به دلیل اختلاف جاذبه بر دو سوی قطر مقابل خورشید، دو نیمه شده و متلاشی می گردد، به نظر می رسد آیات ابتدائی سوره قمر نیز در ارتباط با این حالت باشد (اقتربت الساعة وانشق القمر).

اسماء الهی

در این سوره منحصرأ سه بار نام «رب» به صورت مضاف (ربک - ربها) به کار رفته است که تجلی «ربوبیت» ذات باری تعالی را به هنگام مرگ (الی ربک یومئذ المساق) و روز قیامت (الی ربک یومئذ المستقر - الی ربها ناظره) نشان می دهد.

آهنگ سوره

این سوره آهنگ متنوعی را متناسب با مضامین آن در انتهای آیات به گوش می رساند. حدود نیمی از آیات (۱۸ آیه) در ابتدا و وسط سوره با حرف «ه» ختم می شوند. یازده آیه در انتهای سوره (و یک آیه هم در وسط) با حرف «ی»، ۷ آیه با حرف «ر» و بالاخره ۴ آیه با حرف «ق» ختم می شود.

ارتباط سوره‌های «قیامة» و «انسان» (۷۵ و ۷۶)

ارتباط این دو سوره در مقایسه با سوره‌های مجاور آشکارتر و قابل فهم‌تر است، با اینکه نام سوره دوم «انسان» است، در سوره اول (قیامة) کلمه «انسان» بیش از بقیه سوره‌های قرآن (۶ مرتبه) به کار رفته است. با توجه به کوتاه بودن این سوره چنین تأکید و تمرکز نشان دهنده کلیدی بودن مسئله «انسان» در رابطه با محتویات این سوره می باشد. ذیلاً آیاتی از هر دو سوره را که مشتمل بر کلمه «انسان» است مورد نظر قرار می دهیم:

سوره قیامة: } ایحسب الانسان انن نجمع عظامه (۳) ... بل یرید الانسان لیفجر امامه (۵)
 ... یقول الانسان یومئذ این المفر (۱۰) ... ینبثوا الانسان یومئذ بما قدم و
آخر (۱۳) ... بل الانسان علی نفسه بصیرة (۱۴) ایحسب الانسان ان یترک
 (سدی ۳۶)

سوره انسان: } هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً - انا خلقنا
الانسان من نطفة امشاج ...

همانطور که ملاحظه می شود موضوع انسان محور مشترک هر دو سوره می باشد. اما انسان را از زوایای مختلفی می توان نگاه کرد؛ زاویه‌ای که در هر دو سوره مورد نظر قرار گرفته، مسئله قیامت و ناباوری نسبت به زنده شدن مجدد مردگان است. در سوره قیامة پندار انسان را برای محال بودن پیوند مجدد استخوانهای پوسیده بیان و تأکید می نماید: «ما قادریم حتی (خطوط) سرانگشتان او را بازسازی کنیم. با این وجود انسان عجول که می خواهد آینده را بگشاید دائماً از زمان قیامت سؤال می کند»:

(ایحسب الانسان انن نجمع عظامه - بلی قادرین علی ان نسوی بنانه - بل یرید الانسان لیفجر امامه - یسئل ایان یومه القیمة).

و در سوره بعدی (انسان) به هنگامی از زمان اشاره می کند که انسان در عدم بود و خدا او را از نطفه‌ای خلق کرد. پس استبعادی ندارد این کار تکرار گردد، آفرینش مجدد از سلولهای خاک شده ساده‌تر از آفرینش از عدم است:

(هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً - انا خلقنا الانسان من نطفة
 امشاج ...)

اما نکته جالب، حلقه ارتباطی این دو سوره است که بسیار طبیعی و منطقی به نظر می رسد. آخرین آیات سوره قیامة درباره آفرینش انسان از نطفه و علقه، تا شکل گیری جنینی مذکر یا مؤنث است و اولین آیات سوره انسان نیز همین مطلب را از بعد استعداد و آمادگی این نطفه برای مراحل بعدی رشد معنوی تشریح می نماید. بنابر این در سوره اول عنایت

به استعداد مادی و جسمی نطفه است، و در سوره دوم عنایت به استعداد معنوی و روحی آن، ذیلاً آیات مورد نظر را نقل می‌نمائیم:

سوره قیامه: } ایحسب الانسان ان یترک سدى - الم یک نطفة من منى یمنى - ثم کان علقه
فخلق فسوی - فجعل منه الزوجین الذکر والانثى - الیس ذلک بقادر علی ان
یحیی الموتى }

سوره انسان: } هل اتى علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً - انا خلقنا الانسان
من نطفة امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعاً بصیراً }

*

وجه تشابه دیگر این دو سوره اشاره‌ای است که به کیفیت نزول تدریجی قرآن شده است. در برابر چنین پدیده شگفتی، دوستی عاجله (دنیا) و رها کردن آخرت توسط کافران را مذمت می‌نماید:

قیامه (آیات ۱۶ تا ۱۹) لاتحرک به لسانک لتعجل به - ان علینا جمعه و قرآنه - فاذا قرأناه فاتبع قرآنه - ثم ان علینا بیانہ - کلا بل تحبون العاجله - و تذرون الاخره.
انسان (۲۳ تا ۲۷) انا نحن نزلنا علیک القرآن تنزیلاً ... ان هؤلاء یحبون العاجله و یذرون وراءهم يوماً ثقیلاً

*

بطور خلاصه سوره قیامت شناخت انسان را، در ارتباط با قیامت، از بُعد جسمی و مادی او مطرح می‌نماید و سوره انسان شناخت انسان را از بُعد استعدادهای روحی او که در نطفه امشاج قرار گرفته و در بوتۀ ابتلا (نبتلیه) با ابزار سمع و بصر مجهز گردیده است.